

مینویسیم واژه، میخوانیم اصطلاح: بازخوانی مفهوم واژه‌گزینی در متن اصول و ضوابط واژه‌گزینی (ویرایش سوم- خرداد ۸۸)

بشارت فتحی*

گروه زبان‌شناسی کاربردی، دانشگاه پومپئو فابرا، بارسلون
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲)

چکیده

جامعه‌شناسی اصطلاحات رویکردی گفتمان - محور است که اصطلاحات را در بافت واقعی آنها مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در این رویکرد، برای آنکه درستی معادل‌های استانداردشده سنجیده شود، عوامل زمانی را در رواج اصطلاحات در نظر می‌گیرند و یک یا چند معادل معیار با معادل‌های دیگر موجود و اصطلاحات مرتبط بررسی و مقایسه می‌شوند. مقاله حاضر با این رویکرد و در چارچوب مطالعات برنامه‌ریزی زبان، رابطه بین اصطلاح‌شناسی و واژه‌گزینی را بر اساس کتاب «اصول و ضوابط فرهنگستان زبان و ادب فارسی»، به‌عنوان منبع تخصصی معیار، بررسی می‌کند. در مرحله نخست، تمامی اصطلاحاتی که ترکیبی از «واژه‌گزینی» هستند و یا به طور مستقیم با این لفظ در ارتباط هستند، استخراج شده‌اند. در مرحله دوم، تعاریف و دامنه کاربردی الفاظ مشخص و اشتراکات معنایی آنها با تعاریف اصطلاح‌شناسی مقایسه شده‌اند. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که لفظ واژه‌گزینی در دو مفهوم ساخت اصطلاح و استانداردسازی به‌کار رفته‌است. به‌همین منظور، تمایز آن از علم اصطلاح‌شناسی امری ضروری به‌نظر می‌رسد. همچنین واژه‌های وابسته به واژه‌گزینی، مانند «معادل‌یابی» و «شیوه‌های واژه‌گزینی»، در مفهوم واژه‌گزینی دشواری‌هایی پدیدآورده‌اند که نیاز به بازبینی دارند. در این مقاله نمونه‌ای پیشنهادی از هماهنگ‌سازی اصطلاحات به‌کاررفته در کتاب اصول و ضوابط واژه‌گزینی همراه با اصطلاح انگلیسی متناظر با آنها ارائه شده است. روش به‌کار رفته در این پژوهش می‌تواند دستیابی به معادل‌گذاری روشمند در زبان فارسی را تسهیل کرده و گسست مفهومی را در ارتباطات تخصصی در حوزه اصطلاح‌شناسی تا حد امکان کاهش دهد.

کلیدواژه‌ها: اصطلاح‌شناسی، واژه‌گزینی، اصول و ضوابط واژه‌گزینی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، جامعه‌شناسی اصطلاحات.

* E-mail: besharat.fathi@upf.edu

۱. مقدمه

واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی در ایران، پیشینه‌ای پر فراز و فرود با سابقه‌ای درخشان طی کرده است. با تجربه‌ای در حدود یک قرن در نوسازی زبان به شیوه‌ای نظام‌مند، و گنجینه‌ای از آثار گران‌بها در زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی زبان، چه به زبان فارسی و چه به زبان‌های دیگر، می‌توان ادعا کرد که زبان فارسی با تلاش زبان‌شناسان و اصطلاح‌شناسان به زبانی غنی در انتقال مفاهیم علمی تبدیل شده‌است. بی‌شک، این قابلیت و امداد فعالیت‌های مستمر فرهنگستان‌های زبان فارسی و حمایت و همت متخصصان در رواج واژه‌های فارسی است. در این میان، اصطلاح‌شناسی و برنامه‌ریزی زبان در مقام مفاهیمی جهانی در مسیر تحول خود، مباحث و مفاهیمی را در حوزه واژه‌گزینی مطرح می‌کنند که بررسی آنها به رشد و اعتلای این حوزه در زبان فارسی بسیار یاری می‌رساند. یکی از دستاوردهای بزرگ در زمینه شناساندن و اعتلای دانش اصطلاح‌شناسی در ایران تاسیس رشته «واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی» در مقطع کارشناسی ارشد، با تکیه بر دانش متخصصان اصطلاح‌شناسی و واژه‌گزینی است. در این مسیر، ترجمه متون تخصصی در اصطلاح‌شناسی و گسترش ارتباط واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی دستاورد دیگری خواهد بود که با وجود دشواری‌های ناگزیر، نتیجه‌ای درخشان در تاریخ اصطلاح‌شناسی ایران بر جای خواهد گذاشت. فرهنگستان زبان و ادب فارسی متولی زبان استاندارد (معیار) علمی است و ماحصل کارگروه واژه‌گزینی، اگرچه برای اکثریت جامعه ناشناخته باشد، همراستا با دانش جهانی اصطلاح‌شناسی و پیرو برخی از مکاتب معتبر این حوزه علمی است. در این راستا دریافت مفهوم واژه‌گزینی در ایران (فعالیتی با سابقه حدود هشتاد سال) و ارتباط آن با اصطلاح‌شناسی برای پژوهشگران این حوزه امری ضروری است. بررسی معادل‌های رایج در زبان فارسی و مقایسه آن‌ها با مفاهیم پایه در اصطلاح‌شناسی،

یقیناً برای ساخت و ترویج معادل‌های مناسب در حوزه اصطلاح‌شناسی راهگشا خواهد بود.

یکی از دغدغه‌های اهل علم در ارتباط با کاربرد معادل‌های فارسی برای اصطلاحات تخصصی، گسست ارتباط مفهومی میان الفاظ بیگانه و معادل‌های فارسی آنهاست، به‌گونه‌ای که تصور می‌شود این گسست موجب شود با گذشت زمان، مترجمان و متخصصان برای انتقال معانی مورد نظر در چالش‌های شناختی و مفهومی گرفتار آیند. به‌همین سبب، برخی محققان برای انتقال دقیق مفاهیم همچنان بر استفاده از واژه‌های بیگانه یا واژه‌های قرضی اصرار ورزیده و معتقدند که معادل‌های فارسی در بسیاری از موارد گویای مفهوم اصلی نیستند، به‌طور نمونه، کاربرد «مدرنیسم» به جای «نوگرایی»، «ممان» به جای «گشتاور» و تصویب اصطلاح «فمینیسم» و برخی دیگر از واژه‌های قرضی را که مصوب فرهنگستان‌اند، دلیلی بر این مدعا می‌دانند. از سوی دیگر، برخی صاحب‌نظران و محققان معتقدند با اصلاح روش‌ها و شیوه‌های معادل‌گذاری و همچنین با بهبود تصمیم‌گیری‌های زبانی با تکیه بر تجربه و دانش زبان‌شناسی و اصطلاح‌شناسی می‌توان از بروز گسست مفهومی در ارتباطات علمی - تخصصی پیشگیری کرد و همزمان، میزان رواج و کاربرد اصطلاحات مصوب را افزایش داد. از جمله راهکارهایی که این گروه پیشنهاد می‌دهند می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

۱. پذیرفتن اصل هم‌ریشه بودن یا هم‌پایگی نوواژه‌های معادل هر خوشه واژگانی (منشی‌زاده و شریف، ۱۳۸۴: ۲۵)؛

۲. ارجحیت واژه‌سازی بر بسط معنایی در مواردی که بسط معنایی ابهام‌زاست (میان حوزه معنایی نوواژه با واژه بیگانه متناظر با آن نباید نسبت عموم و خصوص مطلق یا شمول معنایی برقرار باشد) (منشی‌زاده و شریف، ۱۳۸۴: ۲۸)؛

۳. شفافیت ساختاری و ارجاعی در واژه‌سازی (منشی‌زاده و شریف، ۱۳۸۴: ۲۹)؛

۴. بهره‌گیری از آمیزش قرضی (مجد ۱۳۸۸: ۹۱)؛
۵. عدم حساسیت افراطی در پذیرش چندین معادل با شیوه‌های ساختی گوناگون (مجد ۱۳۸۸: ۹۱)؛
۶. شناخت کافی از اصول و ضوابط واژه‌گزینی و شناخت شیوه‌های آن و توجه به اولویت این شیوه‌ها (قنات آبادی، ۱۳۹۱: ۶۶۴).
- قنات آبادی (۱۳۹۱: ۶۶۳) یکی از روش‌های پیشگیری از واژه‌سازی افراطی را استفاده از «منابع و گنجینه واژگانی» فرهنگستان زبان می‌داند و معتقد است عدم دسترسی مترجمان آزاد و متخصصان به این منابع و عدم آگاهی آنها از شیوه‌های واژه‌گزینی باعث واژه‌سازی افراطی می‌شود. او از میان دیگر عوامل مؤثر در واژه‌سازی افراطی، به «لذت از بازی شیرین واژه‌سازی» اشاره می‌کند که طعم آن برای پژوهشگران فرهنگستان زبان نیز ناآشنا نیست. با این حال، این موارد به گرایش‌ها و دانش فردی اشاره می‌کند و جای خالی مطالعات سیستمی و روش‌شناختی مشهود است. عدم حضور روشی نظام‌مند برای رسیدن به سطحی مطلوب از دقت و شفافیت سبب می‌شود که تصمیم‌گیری‌ها همچنان با تکیه بر تصمیمات فردی صورت گیرد و افزایش میزان خطا در تشخیص تخصصی و تصمیم‌گیری‌های راهبردی شود. علاوه بر این، بررسی اجمالی واژه‌های رایج شده در زبان فارسی نشان می‌دهد که نمی‌توان به یقین شیوه یا شیوه‌های خاص را با فرض احتمال پذیرش بالا تجویز کرد، زیرا زبان عنصری پویاست و هیچ قانون یا شیوه معینی نمی‌تواند رفتار واژه‌ها و اصطلاحات را در بافت کارکردی آن پیش‌بینی دقیق یا جهت‌دهی کند. اگرچه تلاش زبان‌شناسان در یافتن ساخت‌های پربسامد و شیوه‌های ابهام‌زدایی بسیار ارزشمند و قطعاً راهگشاست، ولی نمونه ساخت‌های کم‌بسامد یا مبهم نیز که در بافتی مشخص مورد پذیرش قرار گرفته‌اند، اندک نیست. همچنین، نمونه‌هایی از معادل‌گذاری موجود است که

موفقیت و عدم موفقیت آنها توجیه ساختی ندارد. دلایل پذیرش و عدم پذیرش یک واژه منحصر به سطح زبانی و ساختاری نیست، عواملی همچون فرهنگ، سیاست‌های زبانی، عوامل شناختی و روان‌شناختی و گستره جغرافیایی کاربرد یک واژه یا اصطلاح در کنار عواملی همچون آواشناسی، ساخت واژه، تعداد معادل‌های موجود و بسامد آنها در پذیرش و رواج یک اصطلاح یا عدم پذیرش و رد آن تاثیرگذار است (Quirion, 2004: 196; 2005: 63). این امر در مورد پاکسازی زبان یا دیگر جنبش‌های زبانی نیز صدق می‌کند. هیچ معیار دقیقی برای سنجش موفقیت یا عدم موفقیت کامل گرایش سره‌گرایی در معادل‌گذاری وجود ندارد. به همان میزان که واژه‌های موفق سره‌گرا در زبان فارسی امروزی یافت می‌شود، عکس آن نیز ممکن است صادق باشد.

در سال‌های اخیر پژوهش‌ها و مقالات بسیاری در زمینه واژه‌گزینی و شیوه‌های واژه‌گزینی و مصوبات فرهنگستان زبان و ادب فارسی انجام شده یا به چاپ رسیده است و به طور موازی متونی نیز در زمینه اصطلاح‌شناسی - در مفهوم جهانی آن - ترجمه یا تألیف شده است. با این حال، ارتباط معنایی اصطلاح‌شناسی و واژه‌گزینی برای برخی از پژوهشگران مبهم است. به نظر می‌رسد هنوز بسیاری از وجوه اصطلاح‌شناسی و کاربرد آن در واژه‌گزینی به‌طور کامل طرح و بررسی نشده باشد؛ به‌عنوان مثال، یکی از موانع مرتبط با جایگاه واژه‌گزینی، انتخاب و پیشنهاد معادل برای واژه‌های حوزه اصطلاح‌شناسی در کارگروه اصطلاح‌شناسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و به‌طور خاص ترکیبات و عبارت اصطلاح‌شناسی و خوشه‌واژه مفهومی آن در این کارگروه است. مفاهیمی همچون نوآرزش‌سازی، مدیریت اصطلاحات، برنامه‌ریزی زبان و اصطلاحات، استانداردها و استانداردها سازی و مانند آنها چالش‌هایی بر سر راه ترجمه و انتخاب معادل در این حوزه ایجاد کرده‌اند. به همین دلیل، پژوهش حاضر به منظور کاهش ابهام معنایی و افزایش شفافیت

ارجاعی بر آن شد تا با بررسی مفهوم واژه‌گزینی در ایران و مقایسه آن با مفهوم اصطلاح‌شناسی و برخی اصطلاحات رایج و مرتبط با آن، امکان استفاده بهینه از معادل‌های موجود در این حوزه را فراهم و تا حد امکان از واژه‌سازی افراطی پرهیز کند. مطالعاتی از این دست دشواری‌های ترجمه را کاهش داده و راه را برای کاربرد واژه‌های فارسی هموارتر خواهد کرد. به این منظور، «اصول و ضوابط واژه‌گزینی فرهنگستان (ویرایش سوم)» به عنوان منبع تخصصی معیار انتخاب و کارکرد اصطلاح واژه‌گزینی در این مقاله مورد مذاقه قرار می‌گیرد تا بتواند به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. آیا اصطلاح واژه‌گزینی یک مفهوم تک‌معنا است یا چندمعنا؟
۲. آیا تعریف واژه‌گزینی در متن «اصول و ضوابط واژه‌گزینی» بیانگر تمام وجوه معنایی آن است؟
۳. آیا اصطلاح واژه‌گزینی باز نمود مفهومی محلی و ملی است یا متناظر با یک یا چند مفهوم جهانی در نظر گرفته شده است؟

۲. روش‌شناسی

پژوهش حاضر با رویکرد جامعه‌شناختی اصطلاحات و با روش گفتمان - محور و توصیفی انجام شده است. یکی از روش‌های نظام‌مند و رایج در علم اصطلاح‌شناسی مدرن، بهره‌گیری از پیکره تخصصی متنی در تهیه فهرست پایه و بررسی معادل‌های موجود و کارکرد نهایی آنها در متن‌های تخصصی است. این روش یکی از ابزارهای اصلی پژوهش‌های مرتبط با جامعه‌شناسی اصطلاحات^۱ است. بولانژه^۲ نخستین بار واژه *socioterminology* را با تأکید بر اهمیت

^۱ socioterminology

^۲ Boulanger

ساخت اصطلاحات نو و برنامه‌ریزی زبان در توسعه اصطلاح‌شناسی با جهت‌گیری‌های جامعه‌شناسی زبان به‌کار برد (Gaudin, 1995: 7) و از آن پس، این اصطلاح و نحله‌های فکری مرتبط با آن به مباحث رایج مراکز اصطلاح‌شناسی مدرن تبدیل گردید. جامعه‌شناسی اصطلاحات با رویکرد توصیفی (مقابل رویکرد سنتی تجویزی)، اصطلاحات را در ابعاد گفتمانی مورد مطالعه قرار می‌دهد (Gaudin, 1995: 10) و نتیجه این رویکرد، تمرکز بر انتشار اصطلاحات در زبان و پژوهش بر روی کارکرد اصطلاحات در بافت‌های زبانی تخصصی و همچنین بررسی معیارها و عوامل موثر بر رواج اصطلاحات است. مهم‌ترین هدف پژوهش‌های جامعه‌شناختی اصطلاحات ارزیابی نحوه عملکرد اصطلاحات در بافت واقعی خود و رفتارشناسی معادل‌های رقیب و مقایسه نسبی آنها با یکدیگر است (Quirion, 2004: 194).

این روش همزمان برای دستیابی به معادل‌گذاری روشمند در زبان فارسی و جلوگیری از گسست مفهومی در ارتباطات تخصصی در حوزه اصطلاح‌شناسی به‌کار رفته است. به این منظور، بافت‌های گفتمانی‌ای که اصطلاح واژه‌گزینی در آن به‌کار رفته‌است، فارغ از بسامد اصطلاح مذکور استخراج و طبقه‌بندی شده‌اند. سپس، میزان همخوانی ارجاعی مفهوم موردنظر در بافت‌های استخراج‌شده به منظور دستیابی به خوشه‌واژه واژه‌گزینی مورد بررسی قرار گرفت؛ سپس اصطلاحات مرتبط استخراج‌شده از متن به همراه تعاریف موجود در متن یا در وبگاه فرهنگستان زبان و ادب فارسی دسته‌بندی گردید.

۳. یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که داده‌های جدول ۱ نشان می‌دهد، در کتاب «اصول و ضوابط واژه‌گزینی» اصطلاح واژه‌گزینی در دو معنی متفاوت به‌کار رفته است. در این

جدول لفظ واژه‌گزینی در معنایی متناظر با استانداردسازی (بخشی از فعالیت‌های اصطلاح‌شناسی، فعالیتی سازمانی و نظام‌مند شامل هماهنگی و تصویب و انتشار اصطلاحات) با اصطلاحات ۱-۱۰ مرتبط است. در اصطلاحات ۱۱-۲۳ معنای واژه‌گزینی منحصرأ با فرایندهای ساخت و انتخاب اصطلاح (معنای دوم) در ارتباط است که در این جایگاه شاید بتوان آن را با واژه انگلیسی *term formation* مقایسه کرد. همچنین، این دو کارکرد در ترکیبات لفظ واژه‌گزینی قابل مشاهده است. شیوه‌های واژه‌گزینی در کارکردی هم‌ارز با راهنمای اصول ساختوازی و اصطلاح‌سازی، و ضوابط واژه‌گزینی در معنایی مشابه با راهبردهای اصطلاح-شناختی، دو وجه متفاوت از معنای واژه‌گزینی را به نمایش می‌گذارند. بررسی واژه‌های مرتبط بیانگر این است که اصطلاحاتی همچون «معادل‌گزینی» و «معادل‌یابی» یک رابطه معنایی ثابت را با واژه‌گزینی نشان نمی‌دهند و نیاز به شفاف‌سازی و بازبینی دارند. همچنین به کار بردن الفظی با ارجاعات مفهومی بسیار نزدیک (مانند شیوه و روش) تمایز معنایی اصطلاحاتی همچون «شیوه واژه‌گزینی» و «روش معادل‌یابی» را دشوار کرده است.

ترکیبات و اصطلاحات استخراج‌شده از متن، در جدول ۱ همراه با تعاریف (یا متنی که اصطلاح در آن به کار رفته) نشان داده شده است. تمایز کارکردهای اصطلاح «واژه‌گزینی» در تطبیق اصطلاحات با لفظ بیگانه متناظر (به‌ویژه در ترجمه متن و پیکره‌های موازی) اهمیت بسیاری دارد، به‌عنوان مثال اصطلاح منابع واژه‌گزینی در بافت کارکردی مورد بررسی متناظر با *formation resources*^۱ است و ترجمه آن به *terminology resources* یا *terminological resources* خواننده را از مفهوم مورد نظر دور می‌کند، در

۱. اکبری در رساله دکتری خود از لفظ *term formation resources* برای ترجمه این بخش از اصول و ضوابط استفاده کرده است (2014: 45).

حالی که در مقابل اصطلاح ضوابط واژه‌گزینی مناسب‌ترین اصطلاح انگلیسی متناظر با آن terminology policies است و در اینجا فعالیت مورد نظر فراتر از ساختِ واژه دریافت می‌شود.

جدول (۱): اصطلاحات و ترکیبات استخراج شده از کتاب اصول و ضوابط واژه‌گزینی

ردیف	اصطلاح	توضیحات
۱	واژه‌گزینی ۱	<p>مت. واژه‌گزینی سازمان‌یافته، واژه‌گزینی روشمند، واژه‌گزینی علمی (ص ۳۱). یافت ۱: زبان علمی فارسی برای بقا نیازمند واژه‌گزینی سازمان‌یافته و روشمند است (ص ۱۱). یافت ۲: واژه‌گزینی سازمان‌یافته به دو دلیل ضرورت دارد: نخست اینکه شمار اصطلاحات مورد نیاز در هر حوزه علمی بسیار زیاد است، دوم اینکه علوم به شاخه‌های متعددی تقسیم شده است و بسیاری از مفاهیمی که در هریک از این شاخه‌ها مطرح است در شاخه‌های دیگر نیز مطرح است (ص ۲۹). یافت ۳: اگر نهادی وجود نداشته باشد که این اصطلاحات را یکسان کند هیچگاه زبان علم معیار به‌وجود نمی‌آید. در دوره‌ای که واژه‌گزینی به صورت سازمان‌یافته صورت نمی‌گرفت، حتی در حوزه‌های عمومی‌تر علوم، مانند جامعه‌شناسی و فلسفه سیاسی، نیز هرج‌ومرج اصطلاح‌شناختی حیرت‌آوری پدیدآمده بود. چنانکه برای برخی واژه‌های بیگانه، مانند اتوپیا، چندین معادل پیشنهاد شد و هیچکدام تیز رواج نیافت. در نتیجه، وجود نهادی که این مهم را سازماندهی و هدایت کند ضرورت پیدا کرد و فرهنگستان زبان و ادب فارسی تشکیل شد که یکی از وظایف آن واژه‌گزینی سازمان‌یافته و روشمند است (ص ۲۹). - معنای دریافتی از بافت: واژه‌گزینی سازمان‌یافته و روشمند به معنای واژه‌گزینی متمرکز و تحت نظارت یک سازمان مشخص (در اینجا فرهنگستان) و هماهنگ‌سازی اصطلاحات میان حوزه‌های تخصصی و معیارسازی اصطلاحات است. همچنین در متن آمده است: «برنامه‌ریزی زبان شامل این مراحل است: [...] ۵. انتخاب و ساختن و یکسان کردن اصطلاحاتی که در عرصه علوم و فنون مورد نیاز است» (ص ۲۷) که اشاره به واژه‌گزینی سازمان‌یافته است.</p>
۲	واژه مصوب	<p>مت. اصطلاح مصوب (ص ۱۷) تعریف: واژه منتخب پس از تصویب نهایی در شورای فرهنگستان و تأیید ریاست جمهور وقت (مقدمه مجموعه واژه‌های مصوب).</p>
۳	گروه	<p>بافت: گروه واژه‌گزینی در طی بیش از ده سال فعالیت و تصویب در حدود ۱۰</p>

ردیف	اصطلاح	توضیحات
	واژه‌گزینی	هزار معادل برای لغات بیگانه که در چهار دفتر انتشار یافته، همواره این اصول نه‌گانه را مبنا و راهنمای کار قرار داده است (ص ۷). وظایف: برنامه‌ریزی و مدیریت واژه‌گزینی؛ سازمان‌دهی وضعیت الفاظ بیگانه واردشده به زبان فارسی و معادل‌یابی برای آن‌ها؛ کمک به استانداردسازی مفاهیم و اصطلاحات علوم و فنون و حِرَف مختلف در محدوده زبان فارسی (وبگاه فرهنگستان زبان و ادب فارسی).
۴	شورای واژه‌گزینی	بافت: این گروه در سال ۱۳۸۴ با جمع‌بندی بحث‌ها و پرسش‌هایی که در گروه-های تخصصی و شورای واژه‌گزینی و گاه در شورای فرهنگستان مطرح می‌شد لازم دید در اصول و ضوابط خود بازنگری کند (ص ۷).
۵	گروه‌های تخصصی	مت. کارگروه تخصصی، کارگروه واژه‌گزینی (منبع: مقدمه مجموعه واژه‌های مصوب) بافت: این گروه در سال ۱۳۸۴ با جمع‌بندی بحث‌ها و پرسش‌هایی که در گروه‌های تخصصی و شورای واژه‌گزینی و گاه در شورای فرهنگستان مطرح میشد لازم دید در اصول و ضوابط خود بازنگری کند (ص ۷).
۶	واحدهای واژه‌گزینی	مت. واحدهای واژه‌سازی بافت: و سرانجام بند ۱ ماده ۲ اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی (فرهنگستان سوم) نیز یکی از وظایف این نهاد را تأسیس واحدهای واژه‌سازی و واژه‌گزینی تعیین کرده‌است (ص ۱۸).
۷	دستگاه اصطلاح‌شناختی	بافت: در زبان علم، برای هر شاخه‌ای از دانش دستگاه اصطلاح‌شناختی ویژه‌ای ساخته و پرداخته میشود که نزد اهل آن علم شناخته‌شده است و در نزد دیگران ناشناخته و اینکه می‌گویند فلان کس اهل اصطلاح است، اشاره به همین معنی است (ص ۲۵). (به‌نظر می‌رسد این لفظ متناظر باشد با conceptual system، یا نظام مفهومی)
۸	ضوابط واژه‌گزینی	مت. اصول واژه‌گزینی تعریف: باید و نبایدها و اولویت‌هایی است که شایسته است در امر واژه‌گزینی رعایت شود (ص ۱۳). بافت: یکی از اصول واژه‌گزینی رعایت قواعد آوایی زبان فارسی است (ص ۴۷). (کاربرد عبارت اصول واژه‌گزینی ذیل ضوابط واژه‌گزینی ترادف این دو لفظ را توجیه می‌کند)
۹	اصول موضوعه	مراد از اصول موضوعه اصولی است که فرهنگستان، با توجه به وظایفی که در اساسنامه بر عهده‌اش نهاده شده است، پس از بحث و بررسی فراوان آنها را

ردیف	اصطلاح	توضیحات
		پذیرفته است و اگر نه برای همیشه، برای مدتی طولانی، درستی یا نادرستی آنها را در درون فرهنگستان قابل بحث نمی‌داند (ص ۲۵). (به‌نظر نگارنده اصول موضوعه همراستا و منطبق با سیاست‌های زبانی (language policy) است)
۱۰	اصول و ضوابط واژه‌گزینی	تعریف: مبنا و میزان و راهنمای کار واژه‌گزینی بافت: شورای فرهنگستان به‌حکم وظیفه‌ای که در امر واژه‌گزینی بر عهده دارد، از همان نخستین جلسات این موضوع را در دستور کار خود قرار داد و لازم دید که پیش از انتخاب و تصویب واژه‌های فارسی در برابر لغات بیگانه «اصول و ضوابطی» وضع کند تا مبنا و میزان و راهنمای کار آن باشد (ص ۷).
۱۱	واژه ۱	مت. کلمه، لغت تعریف: لفظی که از یک یا چند جزء معنی‌دار ساخته شده است و از لحاظ دستوری به یکی از مقوله‌های اسم یا ضمیر یا صفت یا قید یا فعل یا عدد یا حرف اضافه یا حرف ربط یا صوت تعلق دارد (ص ۹).
۱۲	واژه ۲	مت. اصطلاح تعریف: لفظی که دست‌کم در یکی از رشته‌های علمی و فنی و حرفه‌ای و هنری دارای تعریفی مشخص باشد. چنین لفظی ممکن است یک واژه یا یک عبارت یا یک صورت اختصاری باشد (ص ۹).
۱۳	واژه‌گزینی ۲	مت. کار واژه‌گزینی تعریف: فرایندی است که در طی آن برای یک مفهوم مشخص علمی یا فنی یا حرفه‌ای یا هنری معمولاً یک و در مواردی بیش از یک لفظ برگزیده یا ساخته می‌شود (ص ۹). بافت ۱: گرده‌برداری کار واژه‌گزینی را تسهیل می‌کند (ص ۴۲). بافت ۲: بهتر است از تعدد معادل پرهیز شود و اساس کار واژه‌گزینی که وضع یک معادل در مقابل یک مفهوم است رعایت شود (ص ۵۶).
۱۴	واژه‌گزین	بافت: نخستین کاری که واژه‌گزین باید انجام دهد این است که برای مفهوم مورد نظر در گنجینه زبان فارسی به جستجو بپردازد (ص ۳۴).
۱۵	شیوه واژه‌گزینی	بافت ۱: واژه‌گزینی برای یک مفهوم مشخص به چهار روش انجام می‌گیرد: برگزینش، نوگزینش، ساختن اصطلاح و وام‌گیری (ص ۱۱). بافت ۲: این شیوه واژه‌گزینی بهتر است هنگامی اتخاذ شود که حوزه‌ها نزدیکی زیادی با هم نداشته باشند و واژه‌ها در حوزه‌هایی متفاوت به کار روند (ص ۵۶). [در اینجا مراد از شیوه واژه‌گزینی «ضابطه واژه‌گزینی» است.]
۱۶	برگزینش	تعریف: انتخاب یک واژه یا عبارت از میان واژه‌ها و عبارتهای موجود در زبان

ردیف	اصطلاح	توضیحات
		(ص ۱۱).
۱۷	نوگزینش	تعریف: انتخاب یک واژه موجود در زبان و دادن مفهومی جدید به آن به طوری که با مفهوم اولیه بی‌ارتباط نباشد (ص ۱۲).
۱۸	ساختن اصطلاح	انواع: واژه‌سازی (مشتق یا مرکب یا مشتق مرکب)، ساختن گروه نحوی، اختصارسازی (ص ۱۲). مقایسه شود با: فرایندهای واژه‌سازی (ص ۲۸).
۱۹	وام‌گیری	تعریف: اخذ یک واژه از زبان‌های بیگانه (معمولاً غربی) با همان مفهومی که در زبان مبدأ دارد (ص ۱۲).
۲۰	معادل‌یابی	تعریف: برگزیدن یک واژه یا عبارت یا صورت اختصاری در مقابل یک لفظ بیگانه (ص ۱۲). بافت ۱: مقصود از واژه‌گزینی و معادل‌یابی دقیق کردن مفاهیم است (ص ۵۳). بافت ۲: معادل‌یابی با هریک از دو روش بالا که صورت گیرد، در قالب یکی از شیوه‌های واژه‌گزینی می‌گنجد (ص ۱۳).
۲۱	معادل‌یابی مفهومی	بافت: در این روش بدون توجه به ساختار اصطلاح بیگانه و فقط با در نظر گرفتن معنی و تعریف آن در زبان فارسی یک معادل یافته یا ساخته می‌شود (ص ۱۲).
۲۲	گرده‌برداری	بافت: در این روش معادل‌یابی با توجه به ساختار اصطلاح بیگانه صورت می‌گیرد، به این معنی که در مقابل هر جزء معنی‌دار اصطلاح بیگانه یک جزء معنی‌دار در زبان فارسی قرار داده می‌شود (ص ۱۳).
۲۳	منابع واژه‌گزینی	تعریف: منظور از منابع واژه‌گزینی مجموعه‌ای از واژه‌هایی است که می‌توان در واژه‌گزینی از آنها بهره گرفت (ص ۱۱).

۱-۳. طبقه‌بندی یافته‌ها

به منظور دریافت دقیق معانی واژه‌گزینی و اصطلاحات مرتبط آن، یافته‌های به دست آمده در سه بخش مجزا طبقه‌بندی و تفسیر شدند:

۳-۱-۱. بررسی روابط معنایی میان واژه‌گزینی و معادل‌یابی

طبق کتاب اصول و ضوابط واژه‌گزینی، واژه‌گزینی «فرایندی است که در طی آن برای یک مفهوم مشخص علمی یا فنی یا حرفه‌ای یا هنری معمولاً یک و در مواردی بیش از یک لفظ برگزیده یا ساخته می‌شود» (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸: ۹). مقایسه اصطلاحات مرتبط و تعاریف ارائه‌شده ذیل واژه‌گزینی و معادل‌یابی حاکی از آن است که واژه‌گزینی در اینجا در مفهومی فراپایه و دربرگیرنده دو مفهوم «معادل‌یابی» و «ساختن اصطلاح» به کار رفته‌است. در تعریف واژه‌گزینی به دو وجه برگزیدن و ساختن اشاره شده است که در مقایسه با تعریف معادل‌یابی (که تنها به وجه برگزیدن اشاره کرده است) و با در نظر گرفتن اصطلاح مرتبط «ساختن اصطلاح» می‌توان به نتیجه‌گیری فوق رسید. با این دیدگاه و بررسی وجوه معنایی اصطلاحات به‌کاررفته در این بخش، شیوه‌های واژه‌گزینی را شاید بتوان با کمی تغییر در قالب ذیل طبقه‌بندی کرد:

۱. معادل‌یابی: برگزینش (انتخاب یک واژه یا عبارت از میان واژه‌ها و عبارت‌های موجود در زبان)، نوگزینش (انتخاب یک واژه موجود در زبان و دادن مفهومی جدید به آن به طوری که با مفهوم اولیه بی‌ارتباط نباشد)، وام‌گیری (اخذ یک واژه از زبان‌های بیگانه (معمولاً غربی) با همان مفهومی که در زبان مبدأ دارد)؛
۲. ساختن اصطلاح: واژه‌سازی، ساختن گروه نحوی، اختصارسازی.

این در حالی است که در متن اصول و ضوابط، در بخش روش‌های معادل‌یابی به شرح دو روش «معادل‌یابی مفهومی» و «گرده‌برداری» پرداخته شده است و در تعریف معادل‌یابی مفهومی به دو وجه یافتن و ساختن اشاره شده‌است: «در این روش بدون توجه به ساختار اصطلاح بیگانه و فقط با در نظر گرفتن معنی و تعریف آن در زبان فارسی یک معادل یافته یا ساخته می‌شود» (فرهنگستان زبان

و ادب فارسی، ۱۳۸۸: ۱۲). همچنین در شرح روش‌های معادل‌یابی، در انتهای تعاریف آمده است: "معادل‌یابی با هریک از دو روش بالا که صورت‌گیرد، در قالب یکی از شیوه‌های واژه‌گزینی می‌گنجد" (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸: ۱۳).

اگرچه در عنوان اصلی «روش‌های معادل‌یابی» از لفظ معادل‌یابی استفاده شده است، در شرح روش‌گرده‌برداری عبارتهای «معادل‌گزینی» و «معادل‌گزینی مفهومی» نیز به‌کاررفته است. در این بافت‌ها، معادل‌یابی و واژه‌گزینی و معادل‌گزینی در مفهومی متناظر و هم‌ارز (بدون در نظر گرفتن وجوه متفاوت معنایی در تعاریف ارائه شده در متن) به‌کاررفته‌اند.

همچنین در تعریف «معادل‌یابی» تفاوتی ظریف و قابل‌تأملی با تعریف «واژه‌گزینی» می‌توان یافت. متن اصول و ضوابط واژه‌گزینی «معادل‌یابی» را برگزیدن یک واژه یا عبارت یا صورت اختصاری در مقابل یک لفظ بیگانه تلقی می‌کند (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸: ۱۲). استفاده از «لفظ بیگانه» و «مفهوم» (در تعریف واژه‌گزینی) در جایگاه معنایی تقریباً مشابه، اگرچه در ابتدا سوال برانگیز نیست، در مواردی می‌تواند ابهام‌زا باشد؛ به‌عنوان مثال، امکان آن هست که در زبان مبداء در برابر یک مفهوم چندین لفظ بیگانه و مترادف استفاده شود. طبق تعریف واژه‌گزینی، ترجیح فرهنگستان زبان یک معادل در برابر یک مفهوم است. این در حالی است که تعریف معادل‌یابی میتواند نقض این ترجیح باشد و طبق آن می‌توان در برابر هر لفظ بیگانه (بدون در نظر گرفتن ارجاعات مفهومی مشابه) معادل جداگانه‌ای برگزید.

۳-۱-۲. شیوه‌های واژه‌گزینی و روش‌های معادل‌یابی

به کار بردن دو واژه بسیار نزدیک «شیوه» و «روش» در ترکیبات «روش‌های معادل‌یابی» و «شیوه‌های واژه‌گزینی» ابهام معنایی حاصل از تعاریف و کارکرد واژه‌گزینی و معادل‌یابی را افزایش داده است، به گونه‌ای که مشاهده می‌شود «روش‌های معادل‌یابی» در واقع نکته‌ای فراتر از آنچه در «شیوه‌های واژه‌گزینی» مطرح شده است، بیان نمی‌کند. این جداسازی رابطه بین واژه‌گزینی و معادل‌یابی را پیچیده‌تر می‌کند و ناهمواری‌هایی در مسیر ساخت یا انتخاب واژه ایجاد می‌کند.

از نظر زبان‌شناسان جداکردن وام‌گیری^۱ از گرده‌برداری^۲ توجیه علمی ندارد. هاوگن^۳ در اثر خود به نام تحلیل وام‌گیری زبانی^۴، یکی از معتبرترین منابع مرجع در حوزه وام‌گیری زبان، به بررسی انواع وام‌گیری‌های زبانی و طبقه‌بندی آنها پرداخته است. در این اثر، وام‌گیری زبانی را اینگونه تعریف می‌کند: «بازتولید الگوهای زبانی از یک زبان در یک زبان دیگر» (Haugen, 1950: 212). در این مقاله گرده‌برداری^۵ نوعی وام‌گیری زبانی است؛ بدین اعتبار گرده‌برداری در «روش‌های معادل‌یابی» می‌تواند برابر با نوعی وام‌گیری در «شیوه‌های واژه‌گزینی» قلمداد شود. اگرچه تعریف ارائه شده در برابر وام‌گیری ذیل «شیوه‌های

^۱. borrowing

^۲. calque / loan translation

^۳. Haugen

^۴. The analysis of linguistic borrowing (1950)

^۵. مقایسه شود با تعریف مصوب گرده‌برداری (calque): نوعی وام‌گیری که در آن سازه‌های واژه یا عبارت وام‌گرفته‌شده در زبان وام‌گیرنده یک‌به‌یک ترجمه و برای هر یک معادلی برگزیده می‌شود.

واژه‌گزینی» با وام‌گیری واژه^۱ مطابقت دارد که در واقع نوعی دیگر از وام‌گیری زبانی^۲ است:

بر طبق اصول و ضوابط فرهنگستان، تعریف وام‌گیری چنین است: «اخذ یک واژه از زبان‌های بیگانه (معمولاً غربی) با همان مفهومی که در زبان مبدأ دارد» (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸: ۱۲).^۳

همانطور که در معادل‌ها و تعاریف مصوب فرهنگستان مشاهده می‌شود، نظر فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز مطابق با نظر زبان‌شناسان است و با توجه به اینکه از ویرایش سوم متن اصول و ضوابط حدود ده سال می‌گذرد، نیاز است که محتوای متن طبق معادل‌های مصوب ویرایش شود. تقسیم‌بندی موجود در متن با تغییر عبارت «وام‌گیری» به «وام‌گیری واژه» در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول (۲): تناظر اصطلاحات شیوه‌های واژه‌گزینی و روش‌های معادل‌یابی

معادل‌یابی	واژه‌گزینی
روش‌های معادل‌یابی	شیوه‌های واژه‌گزینی
معادل‌یابی مفهومی یا	برگزینش
	نوگزینش
گرده‌برداری	ساختن اصطلاح
	وام‌گیری واژه

^۱. مقایسه شود با تعریف مصوب وام‌واژه (loan word): واژه‌ای که از طریق وام‌گیری از زبانی وارد زبان دیگر شده است.

^۲. انواع وام‌گیری عبارتند از:

loan word, loan-shift, loan-translation, loan-blend, hybrid, semantic loan, syntactic substitution, reverse substitution, etc...

^۳. مقایسه شود با تعریف مصوب وام‌گیری در برابر borrowing: «فرایندی که در آن یک واژه یا ساخت یا عنصری صرفی از یک زبان وارد زبانی دیگر می‌شود».

در این تقسیم‌بندی معادل‌یابی مفهومی در حقیقت شامل هر ساختی می‌شود که گرده‌برداری و وام‌واژه نباشد. گرده‌برداری نیز می‌تواند متناظر با تمام شیوه‌های واژه‌گزینی به جز وام‌واژه قرار بگیرد. در این معنا تمامی شیوه‌های واژه‌گزینی به جز وام‌واژه در دو حالت مفهومی یا گرده‌برداری قابل تعریف هستند. اگرچه این طبقه‌بندی ضرورت تمایز این دو گروه را با دو اصطلاح بسیار نزدیک روش‌های معادل‌یابی و شیوه‌های واژه‌گزینی توجیه نمی‌کند و همچنان رابطه میان واژه‌گزینی و معادل‌یابی نامشخص است.

مقایسه تعاریف به طور ضمنی بیانگر دو رابطه معنایی متفاوت بین معادل‌یابی و واژه‌گزینی است و طبق آنها می‌توان از یک دیدگاه واژه‌گزینی را مترادف با معادل‌یابی تلقی کرد و از دیدگاهی دیگر می‌توان معادل‌یابی را نوعی واژه‌گزینی قلمداد کرد که در هیچ کدام کاربرد واژه‌ها و متن فارسی گویا و دقیق نیست. توضیحات و شرح مرتبط با روش‌های معادل‌یابی و شیوه‌های واژه‌گزینی در متن نیز رابطه معنایی یکسانی را میان این دو لفظ باز نمی‌تاباند و رابطه‌ای چندوجهی را به نمایش می‌گذارد. به نظر می‌رسد مفهوم معادل‌یابی یک مفهوم موازی با واژه‌گزینی باشد که می‌خواهد همزمان در سطحی متفاوت الگوهای برای واژه‌گزینی و استانداردسازی به واژه‌گزینان ارائه دهد، ولی نیاز است الفاظ به-کاررفته مورد بازبینی قرار بگیرند. پیشنهاد نگارنده در این مورد خاص، ارائه یک تقسیم‌بندی جدید تحت عنوان «روش‌های استانداردسازی اصطلاحات» است که ذیل آن می‌توان به وام‌گیری واژه، گرده‌برداری و واژه‌گزینی (در معنای دوم) اشاره کرد. در این تقسیم‌بندی نیازی به بخشی جداگانه تحت عنوان معادل‌یابی نیست، چرا که مفهومی گسترده‌تر (که در حقیقت معنای اول واژه‌گزینی است) هر دو سازوکار زبانی را شامل شده است.

۳-۱-۳. واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی

ترمینولوژی^۱ اصطلاحی چندمعناست که در بافت‌های متفاوتی کارکرد پیدا می‌کند. کابره، بنیانگذار نظریه ارتباطی در اصطلاح‌شناسی^۲، ترمینولوژی را یک حوزه علمی بینارشته‌ای معرفی می‌کند که بنیان‌های علمی آن برگرفته از زبان-شناسی، علوم شناختی و علوم اجتماعی است (Cabré, 2000: 35). وی معتقد است که ترمینولوژی در مفهوم مطالعه و جمع‌آوری اصطلاحات تخصصی حوزه مطالعاتی جدیدی نیست، اما در مفهوم کنونی و مدرن زمان زیادی از گسترش و رشد آن همراه با بررسی ضوابط و پایه‌های علمی و روش‌شناسی نمی‌گذرد (Cabré, 1994: 1). کابره در تعریف واژه ترمینولوژی به گستره مفهومی این واژه اشاره می‌کند و معتقد است که این واژه در سه مفهوم متفاوت به کار می‌رود (Cabré, 1994: 32):

۱. اصول و پایه‌های مفهومی که حدود مطالعه اصطلاحات را تعیین می‌کند (دامنه مطالعاتی)؛

۲. راهبردها و ضوابط به کار گرفته شده در فعالیت‌های اصطلاح‌شناسی (روش‌شناسی و کار)؛

۳. مجموعه اصطلاحات یک حوزه تخصصی.

در این طبقه‌بندی ترمینولوژی در دو معنای دامنه مطالعاتی و روش‌شناسی (در دو جایگاه نظریات و کاربرد نظریات) با معادل رایج اصطلاح‌شناسی و در مفهوم مجموعه اصطلاحات یک حوزه تخصصی، با معادل «اصطلاحات» و «واژگان تخصصی» شناخته شده است. در متن استاندارد بین‌المللی ۱۰۸۷-۱ در بخش

¹. Terminology

². communicative theory of terminology, CTT

³. Catalan (ed.): 1992; Spanish (ed.): 1993

اول (کار اصطلاح‌شناسی - واژگان: ۱۰) ترمینولوژی در دو معنا به شرح زیر تعریف شده است:

۱. مجموعه بازنمودهای^۱ متعلق به یک زبان خاص؛

۲. علمی که به مطالعه ساخت، ساخت‌واژه، توسعه، کاربرد و مدیریت اصطلاحات در حوزه‌های تخصصی می‌پردازد (مت. علم اصطلاح‌شناسی).

کاربرد معادل‌هایی همچون اصطلاح‌شناسی، اصطلاحات، واژگان تخصصی و واژه‌گزینی گویای این است که در زبان فارسی امکان استفاده از یک معادل در برابر تمامی ارجاعات معنایی و مفهومی ترمینولوژی وجود نداشته‌است. مقایسه این تعاریف و جایگاه واژه‌گزینی و کاربرد آن در متن اصول و ضوابط فرهنگستان نشان می‌دهد که از یک سو، واژه‌گزینی در مفهوم مجموعه فعالیت‌ها، راهبردها و ضوابط در جایگاهی مشابه با کار اصطلاح‌شناسی (تعریف دوم کابره) به‌کاررفته است و از سویی دیگر، واژه‌گزینی با تعریف دوم سازمان استاندارد جهانی در مفهوم مطالعه ساخت‌واژه و اصطلاحات نیز همخوانی دارد. تعریف کابره و تعریف ایزو^۲ تفاوت دیدگاه اصطلاح‌شناسی سنتی و مدرن را باز می‌تابانند، و علم اصطلاح‌شناسی در رویکرد مدرن بسیار گسترده‌تر و جامع‌تر از آنچه در ایزو به آن اشاره شده‌است، دریافت می‌شود. تمرمان و کرمانز حوزه اصطلاح‌شناسی در مکاتب سنتی را مفهوم - محور و متمرکز بر معیارسازی اصطلاحات می‌دانند و معتقدند که اصطلاح‌شناسی شاهد تغییر در نوع گرایش از مفهوم - محور به ارتباط - محور و گفتمان - محور، از سنتی به مدرن، بوده است (Temmerman & Kerremans, 2003: 1). منظور از علم اصطلاح‌شناسی در تعریف سنتی، فعالیت‌های اصطلاح‌شناختی مدون و نظام‌مندی است که جمع‌آوری، پردازش،

¹. designation

². ISO

ارایه مفاهیم و اصطلاحات متناظر با آنها را دربرمی‌گیرد. از این رو، اصطلاح‌نگاری و معیارسازی تجویزی بیشترین بخش فعالیت‌های اصطلاح‌شناسی سنتی را دربرمی‌گیرد و تمرکز کمتری بر روی ابعاد توصیفی و شناخت نیازهای گفتمانی دارد. در اصطلاح‌شناسی مدرن، بخش زیادی از فعالیت‌های اصطلاح‌شناسی به پژوهش در زمینه شناخت بسترهای فرهنگی و نیازهای ارتباطی کاربران اصلی اصطلاحات (متخصصان) اختصاص دارد.

با این قیاس، به نظر می‌رسد گرایش‌های اصطلاح‌شناسی و واژه‌گزینی در ایران به تعریف ارائه‌شده توسط سازمان استاندارد جهانی و رویکرد سنتی نزدیک‌تر باشد، زیرا فعالیت واژه‌گزینی در ایران متمایل به استانداردسازی است و به اصول ساخت‌واژی و جنبه‌های تجویزی توجه بیشتری دارد. واژه‌گزینی طبق تعریف ارائه شده در متن اصول و ضوابط مفهوم - محور است. با این حال، تجربیات واژه‌گزینی در ایران و حاصل استانداردسازی زبان فارسی در بسیاری موارد نمایانگر روشی اصطلاح - محور (واژه - محور) است. این امر بیانگر این است که واژه‌گزینی در ایران اگرچه متناظر با مفهوم استانداردسازی در معنای جهانی است، دارای کارکردی منحصر به فرد در بافت جامعه‌شناختی زبان فارسی مطابق با نیازهای بومی و محلی است. به همین سبب، مباحثی مانند مطالعه اصطلاحات در بافت تخصصی، شناسایی نیازهای گفتمانی، کاربرد اصطلاحات^۱ و ارزیابی آنها در متون تخصصی اولویت بیشتری پیدا می‌کنند.

۴. نتیجه‌گیری

از دلایل زبانی برای به‌کاربردن واژه‌گزینی به جای اصطلاح‌گزینی، یا واژه‌به‌جای اصطلاح، به‌نقل از اصول و ضوابط واژه‌گزینی رایج بودن کلمه واژه‌گزینی است و

^۱. terminology implantation

اینکه از ابتدا فعالیت‌های اصلی فرهنگستان‌ها چه در زبان عمومی و چه حوزه اصطلاحات علمی تحت عنوان واژه‌سازی یا واژه‌نو معرفی شده است. با این توضیح، مراد از واژه معنایی گسترده است که واژگان عمومی و اصطلاحات علمی را نیز شامل می‌شود. در ویرایش سوم اصول و ضوابط آمده است:

واژه در مفهوم اصطلاح، هفتاد سال سابقه دارد، چنانکه فرهنگستان ایران (فرهنگستان اول) مصوبات خود را که هم شامل واژه و هم شامل گروه نحوی بود با عنوان واژه‌های نو منتشر می‌ساخت، و در فرهنگستان زبان ایران (فرهنگستان دوم) نیز فرایندی که ناظر بر اصطلاح‌گزینی بود، واژه‌گزینی نامیده می‌شد، و مرکز نشر دانشگاهی هم در دهه ۱۳۶۰ معادل‌یابی برای اصطلاحات علمی بیگانه را واژه‌گزینی می‌نامید، و سرانجام بند ۱ ماده ۲ اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی (فرهنگستان سوم) نیز یکی از وظایف این نهاد را تأسیس واحدهای واژه‌سازی و واژه‌گزینی تعیین کرده است. از این‌رو، شایسته نبود که این سنت هفتادساله نادیده گرفته شود و به‌جای واژه‌گزینی مثلاً اصطلاح‌گزینی به‌کار رود (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸: ۱۸).

اگرچه دلایل مطرح شده در اصول و ضوابط واژه‌گزینی در دفاع از کاربرد لفظ واژه‌گزینی منطقی و مستدل است، اما ضروری است که مترجمان و متخصصان کارکردهای خاص این لفظ را در بافت‌های تخصصی مد نظر قرار دهند. با توجه به معانی مختلف ترمینولوژی و کاربرد اصطلاح‌شناسی در معنای علم و رشته تخصصی، لازم است واژه‌گزینی در ارتباط با مفهوم جهانی اصطلاح‌شناسی در ترجمه متون مورد توجه قرار گیرد. آنچه در اینجا اهمیت دارد، انتخاب میان واژه‌گزینی و اصطلاح‌گزینی نیست، بلکه دریافت دقیق رابطه میان واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی و استانداردسازی است که در به‌کار بردن صحیح لفظ واژه‌گزینی کمک می‌کند.

با توجه به مباحث مطرح شده در این مقاله، پیشنهاد می شود که فرهنگستان زبان و ادب فارسی راهبردهایی را برای رفع ابهام میان عبارتهای معادل‌یابی، معادل‌گزینی، واژه‌سازی و مانند آنها ارائه دهد تا رابطه معنایی آنها با واژه‌گزینی، بهتر درک شود. با توجه به یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت که در دسته‌بندی خوشه‌واژه اصطلاحات تخصصی به کار رفته در اصول و ضوابط واژه‌گزینی، لازم است عنصر پویایی زبان مدنظر قرار بگیرد و با بازبینی مفاهیم و تعاریف در ویرایش‌های بعدی راه‌های برقراری ارتباطات علمی در حوزه اصطلاح‌شناسی و پیوند واژه‌گزینی با اصطلاح‌شناسی، هموارتر شود. جدول ۳ نمونه‌ای پیشنهادی از هماهنگ‌سازی اصطلاحات و مفاهیم به کار رفته در اصول و ضوابط واژه‌گزینی را همراه با اصطلاح انگلیسی متناظر با آن نشان می‌دهد.

جدول (۳): نمونه‌ای پیشنهادی از هماهنگ‌سازی اصطلاحات و مفاهیم در متن اصول و ضوابط واژه‌گزینی

اصطلاح انگلیسی متناظر	اصطلاح فارسی	ردیف
terminology	اصطلاح‌شناسی	۱
standardization	استانداردسازی مت. واژه‌گزینی ۱	۲
terminology policies	راهبردهای اصطلاح‌شناختی مت. ضوابط واژه‌گزینی	۳
Terminology group (or) Terminology department	گروه اصطلاح‌شناسی و واژه‌گزینی	۴
term formation	واژه‌گزینی ۲	۵
terminology work	فعالیت اصطلاح‌شناسی، کار اصطلاح‌شناسی	۶

در این جدول به طور خاص دو مفهوم استانداردسازی و اصطلاح‌شناسی (علم) از هم متمایز شده‌اند. اصطلاح «واژه‌گزینی سازمان‌یافته» که در جدول ۱ از متن

استخراج شده بود، با توجه به بافت کارکردی آن (فعالیت سازمانی متمرکز و ناظر)، به نظر می‌رسد با استانداردسازی مترادف است و در این جدول از فهرست اصطلاحات حذف شده است. کاربرد اصطلاح واژه‌گزینی سازمان‌یافته و اشاره‌ضمنی به نوعی از واژه‌گزینی که سازمان‌یافته نیست، از بار معنایی واژه‌گزینی در مفهوم استانداردسازی می‌کاهد و بهتر است با الفاظ دیگری همچون واژه‌گزینی سازمانی یا واژه‌گزینی متمرکز، از انواع دیگر آن تمیز داده شود. همچنین با توجه به اصطلاحاتی نظیر فعالیت اصطلاح‌شناسی نظام‌مند^۱ و مقطعی^۲ در حوزه اصطلاح‌شناسی، ترجیح نگارنده بر این است که الفاضلی بسیار مشابه را با مفاهیمی متفاوت به کار نبرد.

پیشنهاد نگارنده حفظ عبارت واژه‌گزینی مترادف با استانداردسازی است که از نظر معنایی با آن متناظر است. این امر کمک می‌کند تا رابطه واژه‌گزینی با معادل‌های رایج موجود مشخص شود و عبارات کلیدی فرهنگستان زبان که تا کنون مورد استفاده قرار می‌گرفتند، محدود نشده و در طول زمان جایگاه علمی خود را به طور طبیعی پیدا کنند. جمع‌آوری و مطالعه بافت‌های متناظر چندزبانه به منظور بررسی میزان انطباق مفهومی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی و اصطلاحات مرتبط، درک شفاف‌تری از کارکرد واقعی آنها ارائه می‌دهد و در مطالعات ترجمه بسیار راهگشا خواهد بود.

منابع

فرهنگستان زبان و ادب فارسی. (۱۳۸۸). *اصول و ضوابط واژه‌گزینی: همراه با شرح و توضیحات*. ویرایش سوم با تجدید نظر. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

^۱. systematic terminology work

^۲. Ad-hoc terminology work

- قنات‌آبادی، مهدیه. (۱۳۹۱). «واژه‌گزینی یا واژه‌سازی». *مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان شناسی ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی. ۶۶۵-۶۵۷.
- مجد، امید. (۱۳۸۸). «نقد چهل لغت ترجمه شده فرهنگستان زبان و ادب فارسی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره ۱۳. ۸۷-۱۰۶.
- منشی‌زاده، مجتبی و بابک شریف. (۱۳۸۴). «بررسی واژه‌های عمومی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی». *مجله زبان و ادب (مجله دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبائی)*. شماره ۲۴. ۱۸-۴۳.
- Akbari, F. (2014), *Language and terminology planning in Iran: The challenge of English abbreviated forms in Persian*, Universität Wien, PhD dissertation.
- Cabré, M. T. (1999), *Terminology: Theory, methods and applications*. Amsterdam, John Benjamins.
- Cabré, M. T. (2000), "Elements for a theory of terminology: towards an alternative paradigm", *Terminology: international journal of theoretical and applied issues in specialized communication*, 6(1), 35-57.
- Gaudin, F. (1995). "La socioterminologie : présentation et perspectives", *Aspects terminologiques des pratiques langagières au travail*, 6-15.
- Haugen, E. (1950), "The analysis of linguistic borrowing", *Language*, 26 (2), 210-231.
- ISO 1087-1 (2000), "Terminology Work - Vocabulary - Theory and Application", *International standard*.
- Quirion, J. (2004). "État de la question sur la nature des facteurs d'implantation terminologique", In D. Gouadec (Éd.), *Colloque international sur la traduction : Traduction et Francophonies*. Traduire en Francophonie, *Mondialisation, localisation, francophonie (s)*, La Maison du Dictionnaire, Paris, 193-200.
- Quirion, J. (2005), "L'automatisation de la terminométrie : premiers résultats", *Langue et terminologie helléniques*, Nicosie, Chypre, 13-15 novembre 2005, 61-70.
- Temmerman, R. & K. Kerremans, (2003), "Termonography: Ontology building and the sociocognitive approach to terminology description", *Proceedings of CIL17*, 1-10.